

Analysis of religious symbols in Abdul Ghani Nabulsi's poetry based on Bakhtin's theory of polyphonic logic

Article Type: Research

Mehboobe Parsaei^{1*}, Behrouz Gurbanzadeh²

¹Ph.D. graduate of Arabic language and literature, Ferdowsi University of Mashhad,
Faculty of Humanities, Mashhad, Iran

²Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Mazandaran
University, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Mazandaran, Iran

Abstract

Dialogue logic is one of the theories proposed by Mikhail Bakhtin, the Russian philosopher in the twentieth century. In this theory, he introduced language as having a social characteristic, which is conversational and polyphonic. In addition, Mikhail Bakhtin believed that poetry does not benefit from dialogue logic; However, Abd al-Ghani Nabulsi is one of the composers of the age of decadence, who was able to bring dialogue and polyphony to his poems by using in this way while creating unity between himself and others. With the aim of rereading the poems of Abd al-Ghani Nabulsi, the present article tries to check the compatibility of this theory with the poems of the poet in question. This study, with a descriptive-analytical approach, deals with the dialogue and polyphony in the poems of Abd al-Ghani Nabulsi. The findings of the study is that Abd al-Ghani Nabulsi created a conversational and multi-voiced work by using various techniques such as monophonic dialogue, two-way dialogue, flashback, polyphonic and intertextuality which arises from the beliefs and worldview of the poet.

Keywords: Mikhail Bakhtin, Dialogue, Polyphonic, Abd al-Ghani Nabulsi.

*Corresponding Author

mahboubeparsaei90@gmail.com

تحليل نماد دینی در شعر عبد الغنی نابلسی براساس نظریه منط

چندصدایی باختین

نوع مقاله: پژوهشی

محبوبه پارسایی^{۱*}، بهروز قربان زاده^۲

۱. فارغ التحصیل دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده علوم انسانی، ایران، مشهد

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه مازندران، دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی، ایران،

مازندران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۹

چکیده

منطق گفتگویی از جمله نظریاتی است که در قرن بیستم توسط میخائیل باختین، فیلسوف روسی مطرح شد. وی در این نظریه، زبان را دارای ویژگی اجتماعی دانسته که گفتگومندی و چند صدایی از ویژگی های برجسته آن به شمار می آید. افزون بر این، میخائیل باختین بر این باور است که شعر از منطق گفتگویی بهره ای ندارد؛ لیکن در پیوند با این موضوع، عبد الغنی نابلسی از سراینندگان عصر انحطاط است که توانست با بهره گیری از این شیوه در سروده هایش ضمن ایجاد وحدت میان خویش و دیگری، گفتگو مندی و چند صدایی را در اشعار خود زنده نماید. مقاله حاضر با هدف بازخوانی سروده های عبد الغنی نابلسی درصدد آن است که میزان همخوانی این تئوری را با قصاید شاعر مدنظر بررسی نماید. از این روی، جستار حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی به گفتگو مندی و چند صدایی در سروده های عبد الغنی نابلسی پرداخته است. رهیافت پژوهش نشان می دهد که عبد الغنی نابلسی با بهره گیری از شگردهای گوناگون بسان گفتگوی تک صدا، گفتگوی دو جانبه، فلاش بک، چند صدایی و بینامتنیت توانسته اثری چند صدا و گفتگو محور بیافریند که برخاسته از باورها و جهان بینی گونه گون سراینده است.

کلیدواژه ها: میخائیل باختین، گفتگو مندی، چند صدایی، عبد الغنی نابلسی.

۱. مقدمه

گفتگو مندی و چند صدایی از ویژگی‌های یک متن فاخر و شیوا به شمار می‌آید. به بیان دیگر، سراینده در یک متن گفتگو مند، صداها را گونه‌گون و اندیشه‌های متناقض و متقابل را در کنار هم قرار می‌دهد و خود نیز به عنوان عنصری پویا در کنار سایر عناصر سازنده متن وارد کُنه می‌شود. در این نوع سروده، سراینده تنها نیست. سخن می‌گوید و در کنار سایر عناصر و شخصیت‌ها سیر سروده شعری خویش را پیش می‌برد. در خاتمه، براساس چگونگی و میزان برخورداری متن از منطق گفتگویی، آن را به دو گونه تقسیم می‌کند: نخست، آن متونی که وجه تک‌گویی در آن برتری دارد. دوم، متونی که وجه چندگویی و گفتگو مندی در آن مورد توجه است (باختین، ۱۳۸۷ ه.ش: ۴۲)؛ بنابراین با عنایت به چنین رویکردی، نگارندگان به بررسی این متون ادبی می‌پردازند. شایان ذکر است که در این نظریه، مقصود میخائیل باختین (۱۸۹۵-۱۹۷۵م) از شخصیت پردازی در متون ادبی، این نیست که به جمع‌آوری اندیشه‌های مختلف دست پیدا کند؛ بلکه برای او سخن شخصیت‌ها و پیوند متقابل آن‌ها با یکدیگر و همچنین منطقی که بر گفتمان آن‌ها حاکم است، مهم به نظر می‌آید. از این روی، در این پژوهش آنچه نظریه گفتگو مندی میخائیل باختین را در پیوند با قصیده‌های عبدالغنی نابلسی (۱۶۴۱-۱۷۳۱م) از سراینندگان دوره انحطاط، قرار می‌دهد؛ این است که وی نیز همانند میخائیل باختین در زمانه‌ای تک صدا زندگی می‌کرد که تحت تأثیر شرایطی همچون استبداد، آوارگی، غضب، غارت و نبود آزادی فردی و جمعی، اجازه بازگو کردن اندیشه را از آنان گرفته بود. بر این اساس، در این دوره، سرایندگانی ظهور یافته‌اند که شعرهایی را با مضامین ذکر شده سروده‌اند.

با عنایت به حضور برجسته گفتگو مندی و چند صدایی در شعر عبد الغنی نابلسی و نیز از آن روی که تاکنون پژوهش مستقلى به بررسی این موضوع در شعر ایشان پرداخته است، نگارندگان در جستار پیش‌رو، بر آن شدند که به بیان انگیزه‌های گفتگو مندی و چند صدایی براساس نظریه میخاییل باختین در شعر و زندگانی سراینده مد نظر دست یازند و با استشهاد به سروده‌های سراینده مذکور به بررسی چگونگی تجلی گفتگو مندی و چند صدایی در سروده وی پردازند.

نگارندگان این مقاله برآنند تا پاسخی برای این پرسش‌ها بیابند:

- گفتگو مندی و چند صدایی در اشعار عبد الغنی نابلسی چگونه است؟

- اوضاع اجتماعی عصر انحطاط، چگونه بر ماهیت گفتگو مندی و چند صدایی اشعار عبد الغنی نابلسی تأثیر گذاشته است؟

فرضیه های پژوهش

- به نظرمی رسد، شاعر از تکنیک‌هایی بسان گفتگوی تک صدا، دو جانبه، فلاش بک، چند صدایی و بینامتنیت بهره گرفته است که برخاسته از باورها و انگیزه‌های گونه‌گون سراینده است.

- به نظر می رسد، مقصود عبد الغنی نابلسی از آفرینش تصاویر گفتگو مند و چند صدا در مقابل یکدیگر، قرار دادن پیکره‌های حاکمان با پیکره‌های عامه، آن است تا از طریق گفتگو- مندی و چند صدایی قدرت حاکم را نقد کند.

١-١. پیشینه پژوهش

هر چند پژوهش مستقلى در زمینه خوانش نماد دینی در اشعار عبد الغنی نابلسی در پرتو نظریه میخاییل باختین صورت نگرفته است؛ اما پژوهش‌هایی وجود دارد که با این موضوع در ارتباط است که عبارتند از:

تحلیل نماد دینی در شعر عبدالغنی نابلسی بر اساس نظریه منطوق چند صدایی باختین محبوبه پارسایی*

پژوهشی با نام «الشعر الصوفي عند النابلسی مع تحقیق دیوان نفعه القبول فی مدح الرسول». (۱۹۹۴). به قلم مصطفی الجزار در دانشگاه بنی سویف القاهره دفاع شده است. در این پژوهش، نگارنده به بیان ویژگی ادبی و هنری شعر صوفی در دیوان نفعه القبول که در مدح پیامبر (ص) سروده شده، می‌پردازد و ارزش‌های عرفانی و ادبی شعر را برای مخاطب روشن نموده است.

- مقاله‌ای با عنوان «تجلی قرآن در دیوان عبد الغنی نابلسی». (۱۳۹۳) کاری از امیر مقدم متقی و مرضیه یآوری است که در فصلنامه تخصصی تفسیر، علوم قرآن و حدیث، دوره ششم، شماره بیستم. صص ۱۱۹-۱۵۰ به رشته تحریر درآمده است. در این پژوهش، نگارندگان به بیان شیوه‌های گوناگون سراینده در سرودن شعر که بارزترین آن‌ها اقتباس و تضمین است، می‌پردازند.

مقاله دیگر با اسم «اندیشه وحدت وجود در شعر عبد الغنی نابلسی». (۱۳۹۶) نوشته‌ی سید مهدی مسبوق و مهری قادری در فصلنامه عرفان اسلامی (ادیان و عرفان). دوره ۱۲. شماره ۵۱. صص ۱۳۱-۱۴۶. به چاپ رسیده است. در این مقاله، پژوهشگران به واکاوی شعر عرفانی در سروده‌های عبد الغنی نابلسی پرداخته‌اند و در پایان به این نتیجه دست یافته‌اند که بحث وحدت وجود، سه لایه دارد و آن تجلی وجود الهی در تمام پدیده‌های هستی است.

ضرورت و اهمیت این پژوهش را می‌توان در خوانش و بازیابی نماد دینی با زندگی اجتماعی جست و جو کرد؛ زیرا سروده‌های شعری همواره برهه‌ایی از زمان و جامعه را به تصویر می‌کشند؛ از این روی، ضرورت دارد با واکاوی در حوزه نماد دینی و بررسی آن با رویکرد گفتگومندی و چندصدایی، واقعیت اجتماعی، سیاسی بازتاب یافته در این آثار را نمایان سازند و تصویر روشنی از واقعیت نماد دینی روزگار خویش ارائه دهند.

از آن جایی که تمرکز اصلی پژوهش حاضر، بر ارائه‌ی ابعاد درونی و بیرونی پدیده‌ی گفتگو-مندی و چندصدایی است، بررسی این موضوع براساس دیدگاه میخائیل باختین ضرورت می‌یابد. امری که تاکنون در هیچ پژوهشی به چشم نخورده است. بنابراین، پرداختن به این موضوع، ضرورت پژوهش را محرز می‌گرداند، امری که تاکنون از دید پژوهشگران آثار ادبی به دور مانده است. این مسأله، نوآوری تحقیق پیش رو را دو چندان می‌گرداند.

۲. چارچوب نظری

مطالعات مربوط به زبان و ادبیات همواره به دو شکل «متن محور» و «فرا متن محور» صورت می‌پذیرد. میخائیل باختین به پیوند فرا زبانی عنایت خاصی دارد. نظریه‌های او در حیطه‌ی مباحث فرا متن قرار می‌گیرد. از این روی، به باور وی، در تفکر سنتی، واژه تنها سیاق خود را می‌شناسد و تعبیری که در آن جای گرفته و زبانی که در آن پدیدار شده است. براین اساس، ارتباط یک واژه با واژه دیگر ارتباطی ختشی است، زیرا هر واژه فی نفسه افاده‌ی معنا می‌کند. میخائیل باختین با رد قاطع چنین برداشتی از زبان، بیان می‌کند که در خارج از ساختار زبانی هیچ معنایی را نمی‌توان برای یک واژه متصور شد؛ یا به عبارت دیگر، خارج از ساختار زبان تنها مشتق از کلمات برهنه و مرده در مقابل رویمان خواهد بود (درج، ۲۰۰۲: ۶۶) و آن را برای خوانندگان خویش به تصویر می‌کشد.

به باور میخائیل باختین، شعر یا رمان چارچوبی است که در آن گفتمان‌های متعددی با یکدیگر گفتگو برقرار می‌کنند؛ به سخن دیگر، همان طور که زندگی عادی خود ما فرآیندی است از تعامل گوینده و شنوندگانش، رمان یا شعر هم به عنوان آیینی‌ای تمام نما از زندگی اجتماعی انسان، خلاصه‌ای است که از برخورد میان نیروها، طبقات و به طور کلی منافع و مصالح مختلف که با یکدیگر گفتگو می‌کنند، است (الروپلی والبازعی، ۲۰۰۷: ۳۱۸).

۳. گفتگو مندی و چند صدایی در اشعار عبد الغنی نابلسی

مروری انتقادی بر زندگی، حیات فکری و آراء و آثار میخائیل باختین به همراه مطالعه در پیشینه موجود نشان می‌دهد که فرایند زندگی وی به همراه ویژگی‌های فردی و شخصیتی از یک سو و شرایط اجتماعی - سیاسی جامعه فکری معاصر از سوی دیگر، همگی سازنده‌ی شبکه پیچیده‌ای

تحلیل نماد دینی در شعر عبدالغنی نابلسی بر اساس نظریه منطقی چند صدایی باختین ^{محبوبه پارسایی*}

بوده که در ظهور و تبلور شخصیتی و همچنین آراء و آثارش بسیار تأثیر گذار بوده اند. از این روی، به باور نگارندگان چنین دیدگاهی در مورد عبد الغنی نابلسی نیز صادق است. به این معنی که او هم بسان میخائیل باختین شرایط اجتماعی و سیاسی و روند زندگی اش به گونه ای بود که در شکل گیری اشعارش و دیدگاه های موجود در آن ها بسیار تأثیر گذار بودند. از این روی، پژوهش حاضر سعی دارد با بکار گیری گفتگو مندی و چند صدایی نشان دهد که عبد الغنی نابلسی همچون میخائیل باختین تحت تأثیر شرایط موجود تک صدایی و چند صدایی را در زمان حیاتش تجربه کرده و بعداً در قالب اعتراض و انتقاد در نقش یک مصلح اجتماعی، با آفرینش دو دنیای داستانی به ترسیم تک صدایی و چند صدایی در شعر می پردازد.

۳-۱. گفتگوی تک صدا

صدای بسیاری از شخصیت ها در رمان یا شعر در سکوت های آن ها نهفته است و حرف اصلی اثر در سخنان به ظاهر پیش پا افتاده شخصیت ها و به ویژه شخصیت های فرعی پنهان شده است؛ چون ایدئولوژی نویسنده اجازه نمی دهد که برخی از صداها شنیده شوند یا کاری می کند که خواننده به آن صداها یا اصلاً توجه نکند یا توجه کمتری بکند. از طرفی، «برای این که بتوانیم چیزی بگوییم، چیز های دیگری هستند که نباید گفته شوند» (مکاریک، ۱۳۸۵ه.ش: ۸).

عبدالغنی نابلسی همه زیبایی ها را سایه جمال حقیقی معشوق می دادند که به آن ها به عاریت داده شده است، که گاهی این زیبایی معشوق به شکل «یوسف» نمایان گشته است:

«قَدْ أَسْفَرَ مُحْبُوبِي، عَنِ يَوْسُفَ يَعْقُوبَ، فِي أَحْسَنِ أَسْلُوبٍ، لِي جَادَ بِمَطْلُوبِي، مَا الْقَلْبُ بِمَقْلُوبٍ،
عَنْ طَلْعَةِ مَرْغُوبِي» (نابلسی، ۲۰۰۹م: ۴۵).

«معشوقه با بهترین روش از یوسف یعقوب (زیبایی) پرده برداشت، برایم خواسته ام را بخشید، قلب برعکس نیست، از ظهور خواسته ام».

منشأ عشق، زیبایی است، آنگاه که حسن معشوق بر دل عاشق بسان زیبایی یوسف جلوه می کند در او ایجاد شور و شیدایی می نماید و روح او را به تسخیر خود در می آورد. به باور شاعر، دیدن زیبایی محبوب نتیجه محبت است و دیدار و شهود زیبایی برای کسی حاصل می شود که باطنی پاک و بی آرایش داشته باشد. او معتقد است که هر دلداده ای در حقیقت به دنبال معشوق الهی می گردد و حسن زیبایی ظاهری را جلوه حق می داند.

در جای دیگر، شاعر بر این باور است که تکبر و لجاجت ابلیس که به دلایل واهی از جمله «آدم زخاک بود و من از نور پاک او منتهی می شود، همین نافرمانی سبب می گردد که از درگاه الهی طرد گردد، وی در این باره این چنین می سراید:

«وفكنت كماء لونه ممن إنائه كالشمس بُدي خُصِر بالزجاجة، وأسجدت أملاكي بأمرٍ لمظَهري، فكانَ سُجودي لي وأدمَ قِبَلتي، ولما أٌبِي إبليس عني تكبرا، ولم تأتني من بعد أمرٍ بسجدةٍ عن الملا الأعلى له كنت مخرجا» (همان: ۸۳).

«به مانند آبی گشتی که رنگش از جامش است، و به مانند خورشیدی که در شیشه سبز نمایان می گردد، و فرشتگانم را با دستورم برای معشوقم به سجده در آوردم، پس سجده ام برای خودم بود و آدم قبله ام بود، و زمانی که ابلیس با تکبر از من روی گرداند، و بعد از دستور سجده ای انجام نداد، او را از جایگاه والا اخراج کردم».

عبد الغنی نابلسی در این سروده، تأویلی زیبا از آفرینش آدم دارد. از نگاه سراینده، خمیره وجود آدمی عشق است که حضرت دوست از روح خویش بر تن خاکی دمید، خمیره ای که آفرینش آن از خاک تیره آغاز گردید (شمیسا، ۱۳۸۷ه.ش: ۸۲۵). به سخن دیگر، آنچه در پیشانی حضرت آدم (ع) می درخشید، نور محمدی بود که ملائک را به سجده وامی داشت، نه فردی که نام «آدم» به یادگار داشت. در این سروده، شاعر، گفتگویی از سوی خود واقعی اش و

تحلیل نماد دینی در شعر عبدالغنی نابلسی بر اساس نظریه منطق چند صدایی باختین^۳ محبوبه پارسایی*

نه خود شاعرش، پیش روی خوانندگان قرار می‌دهد. خودی که او در این شعر ارائه می‌دهد، قابل همذات پنداری با انسان‌هایی است که دغدغه عشق الهی را دارند و از آن دور افتاده‌اند. در این سروده، صدای خداوند و صدای شیطان و صدای آدم در هم آمیخته می‌گردد، لیکن از این صداها تنها صدای خداوند بر همه آنان پیشی می‌گیرد؛ چرا که حقیقت و جوهر آدم و شیطان همان روح خداوندی است که در وجود آدم و شیطان نهاده شده است و از او به دیگران منتقل شده است.

۲. گفتگوی دو جانبه^۱

گفتگومندی که مبتنی بر چند صدایی، چند زبانی، کارناوال، بدن گروتسک و ... است. بخش مهمی از نظریات میخائیل باختین را تشکیل می‌دهد. میخائیل باختین با توجه به جامعه تک صدایی که در آن قرار داشت، درصدد بود که امکان حضور و دریافت خویش از منظر دیگری را مطرح کند. به بیان دیگر، هر گونه سخنی که میان دو انسان جریان رفت و برگشتی داشته باشد، گفتگوی دو جانبه گفته می‌شود (بول، ۱۳۹۱. ش: ۹۴).

در سروده زیر، سراینده به سبب دوری از سرزمین و حس غربت در جمع دیگران، درگیر است. او خود را تنها غریبی می‌داند که پا بر این زمین خاکی نهاده است، از این رو از حقیقت هستی به دور مانده است:

«أقسمتُ عليك أَيُّهَا المحبوب، أن تسمع لي فَوْصَلُكَ المطلوب، أرسل منك القميصَ مع ریح صبا، يا يوسفَ عصرنا أنا يعقوبُ» (نابلسی، ۲۰۰۹: ۲۰).

«ای محبوب من، تو را قسم می‌دهم، وصالت را اجازت فرمایی، چرا که وصال تو خواست و آرزوی من است، از خودت پیراهنی با باد بفرست، ای یوسف زمانه، من یعقوبم».

باد صبا یا نسیم روح بخش سحری، عامل پیوند میان عاشق و معشوق است. از یک سو عاشقی وجود دارد که با انتظاری جانکاه، همراه و هم‌سوز با اشک و فغان است. از طرفی دیگر، معشوقی حضور دارد که با رایحه‌ای جان بخشی که در اوج استغناء و بی‌نیازی به همراه باد صبا در حال گذر است، دم مسیحایی معشوق به مشام او می‌رسد و در بازگشت درد و آه عشق او را به سوی معشوق شاعر می‌برد.

این غربت در عبارت «أنا یعقوب» نمود یافته است. هنگامی که عبدالغنی نابلسی خویش را یعقوب می‌نامد. این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که او بسان یعقوب بی‌پناه است. در این قصیده، عبد الغنی نابلسی تجارب و رنج‌های روحی و روانی خویش را با تمام عاطفه و احساسی که دارد، برای مخاطبان به تصویر می‌کشاند (معوش، ۱۹۹۹: ۵۶۲). در این سروده شاعر میان خویش و حضرت یعقوب (ع) گفتگویی دو سویه انجام داده است. از اینرو، میان خویشتن و یعقوب (ع) پیوند برقرار کرده است.

در سروده دیگر، شاعر با بهره‌گیری از شخصیت نوح (ع) با مردمان سرزمین خویش سخن می‌گوید و چنین می‌سراید:

«سر هذا أنه مؤمن بالغيب من معنى النظام السنوح يحفظ من طوفان وسوايه، سفينة كان بها حفظ نوح، لا تقرب منك يا مسلما، فرما تعديك منه الفروع» (نابلسی، ۲۰۰۹: ۱۵۱).

«و راز او این است که به غیب ایمان دارد، از معنای نظام ظاهر و آشکارا، از طوفان و سواس خود، کشتی را که حفظ نوح در آن بوده است را محافظت می‌کند».

کشتی نوح در این سروده، کشتی هدایت است، کسی که بر آن سوار شود، بی‌درنگ نجات می‌یابد و آن کسی که تخلف ورزد، عقب ماند و هلاک می‌شود. عبدالغنی نابلسی در این سروده بی‌پرده با مردم سرزمین خویش سخن می‌گوید. وی حضرت نوح (ع) را سرچشمه هدایت، مانع گمراهی و ضلالت مردمان معرفی می‌کند. در این چکامه، عبد الغنی نابلسی با

تحلیل نماد دینی در شعر عبدالغنی نابلسی بر اساس نظریه منطقی چند صدایی باختین مجوبه پارسایی*

بهره‌گیری از نماد حضرت نوح (ع) که رمز هجرت و عافیت طلبی است، مرگ را در وطن مایه‌ی سلامت می‌داند و به انسان‌ها سفارش می‌کند که به پلشتی‌ها نزدیک نشوند تا از شرارت‌های زمان در امان مانند. در این سروده، خواننده، خود را در برابر صحنه‌ای مجسم می‌بیند و پرده از اعماق وجود شخصیت‌ها کنار می‌رود (المخیدین، ۱۹۹۹م: ۱۲۶) و آن را با تمام وجود حس کرده و برای دیگران به تصویر می‌کشد.

به سخن دیگر، سراینده با مردمان سرزمینش سخن می‌گوید و رنج و درد‌هایی که سر تا سر جامعه را فرا گرفته است و پیامدهای آن دامن‌گیر مردمان سرزمین‌اش شده را یادآور می‌گردد. سراینده، بر این باور است که ناملایمت‌های زندگی، اراده‌آنان را سست نخواهد کرد. بلکه در جان آنان، روح تازه‌ای می‌دمد.

۳. فلاش بک^۱

فلاش بک یا پس نگاه، عبارت از بازگشت ناگهانی به گذشته برای به خاطر آوردن حوادثی است که در گذشته برای یک شخصیت در داستان روی داده است. هدف از این امر، شرح شرایط یک موقعیت و ذکر گفتگوهای است که مربوط به قبل از لحظه حاضر در داستان است و پیوند با آن افراد حاضر در در یک متن است (حمیدی، ۲۰۱۱م: ۲۱۰). از این روی، فلاش بک در واقع، حافظه متن روایی به شمار می‌رود و نویسنده به وسیله آن در تسلسل زمان روایی اختلال و مانع ایجاد می‌کند (السعودی، ۲۰۰۹م: ۱۰۴). بدین صورت که نویسنده‌ای در رمان خود، از مسیر خطی داستان دور می‌شود و به عقب باز می‌گردد، تا حوادثی را که در گذشته اتفاق افتاده است به یاد آورد (سرباز و همکاران، ۱۳۹۴ه.ش: ۸۸).

^۱flashback

در سروده زير، شاعر خواسته‌ها و اميالش را حجاب راه خويشتن می‌بيند. وی به يكباره همه آن را رها می‌کند و ذهن خويش را تمام و کمال متوجه معشوق حقيقي می‌کند:

«وَأَنَا فِي كَثَافَةِ مَطَرِي مَنْكَ أَتَلَجَا، مُسْتَقِيمِي الْقَوِيمِ بِي، مِثْلَ قَوْمِ تَعَوَّجَا، حَائِرًا بِي آتِيهِ فِي لَيْلٍ وَهَمِي الَّذِي سَجَا، فَبَدَّتْ نَارُكَ الَّتِي كَانَتْ مُوسَى لَهَا التَّجَا» (نابلسی، ۲۰۰۹م: ۱۲۰).

«من در گستردگی و زیادی بارانم از تو سردتر گشته ام، وراه راست و قوی در من است، به مانند گروهی که کج گشتند، در من محتار است و در شب نزدش می‌آیم و غم و اندوه که دوباره بازگشته است، و آتشت که موسی بدان پناه برده است نمایان گشت».

در این سروده، شاعر بر این باور است که عاشق همه هستی خود را فدا می‌کند تا در معشوق خويش ذوب گردد؛ همان گونه که حضرت موسی (ع) پرده حجاب را به تمام کنار زد و به محبوب حقيقي خويش پیوست و با او همدم شد (بدوی، ۱۹۷۶م: ۱۹۴)؛ چرا که عاشق در این مرحله از صفات و تعلقات خويش تهی می‌شود و پیشرفت می‌کند. به سخن دیگر، عاشق الهی در می‌یابد که هر آنچه که در مرحله قبل خواسته ناقص و نازل بلکه گناه بوده است و توبه خود را بر آن لازم می‌پندارد. چنانکه حضرت موسی (ع) از طلب رویت خداوند، توبه کرد.

در جای دیگر، شاعر با بهره‌گیری از فلاش بک صحنه‌های زمان گذشته را با اکنون خويش روایت می‌کند. بازگویی و نقل رخداد گذشته، علاوه بر ایجاد تعلیق در داستان، دانش و اطاعات مفیدی به مخاطب می‌دهد، آنجا که می‌سراید:

«وَالْكَلَّ عَنْ كُلِّ لَمْ يَلْهَهُ، لَوْ أَبْصَرَ الشَّيْطَانُ طَلْعَةَ وَجْهِهِ، فِي وَجْهِ آدَمَ كَانِ أَوَّلَ مَنْ قَمَرُ تُبْدِي فِي سَمَاءِ كَمَالِهِ، لَوْ تَبَصَّرَ الْأَقْمَاؤُ نَوْرَ هَلَالِهِ، غَابَتْ وَذَابَتْ تَحْتَ دَيْلِ ظِلَالِهِ» (نابلسی، ۲۰۰۹م: ۱۸۶).

«وهمه ما او را مشغول نمی‌کنیم، اگر شیطان زیبایی چهره اش را در چهره آدم می‌دید، اولین سجده کنندگان بود، ماهی که در آسمان کمال و زیبایش نمایان گشت، اگر ماه‌ها نور هلالش را بینند، در زیر دنباله سایه اش گم گشته و ذوب می‌شوند».

تحلیل نماد دینی در شعر عبدالغنی نابلسی بر اساس نظریه منطق چند صدایی باختین ^۱ محبوبه پارسایی*

عبدالغنی نابلسی در این سروده با به کارگیری نماد ابلیس، گذری بر گذشته می‌کند و داستان حضرت آدم(ع) و سجده ابلیس را برای خواننده بازگو می‌کند. سپس به زمان حال برمی‌گردد و بر این باور است که سالک در گذر از هر یک از مراحل کفر، به ایمانی نو می‌رسد و عالی‌ترین مرتبه ایمان پس از کفر حقیقی برای او حادث می‌گردد؛ چرا که در کفر، نفس سالک، هواهای نفسانی خود را معبود قرار می‌دهد و به جای خداوند، به پرستش بت نفس که خدای هوا پرستان است، می‌پردازد و به آن سجده می‌کند (نابلسی، ۱۳۲۳.ق: ۱۳۰). بنابراین در این سروده، نظاره گر آن هستیم که در نهایت از فرمان خداوند سرپیچی می‌کنند. لیکن از آن آگاه نیستند که چه گوهر گرانبه‌ای را از دست داده‌اند.

۴. چند صدایی^۱

چند صدایی عبارت است از مجموعه‌ای متنوع از انواع گفتارهای اجتماعی و گاه مجموعه‌ای از زبان‌ها و مجموعه‌ای متنوع از صداها و صدای فردی هنرمندانه سازمان یافته‌اند (باختین، ۱۳۸۷.ش: ۳۵۱). در نگاه میخائیل باختین، حقیقت گفتگومندی آن است که مستلزم وجود دو یا چند صدای رقیب است که امکان بازی آزادانه در متن را فراهم می‌کند (مکاریک، ۱۳۸۳.ش: ۹۹). به سخن دیگر، چند صدایی یک متن در دو ساحت قابل تشخیص است: نخست، در دلالت‌های درون‌متنی که از طریق گفتار و اندیشه‌های گوناگون، رابطه‌ای تعاملی و مکالمه‌ای برقرار می‌کنند. دوم، در حوزه فرا متن که نشانگر پیوند هر متن با متون پیش از خود است. در این متون در صورتی که تعاملی میان دیدگاه‌های موجود در یک متن برقرار گردد، هر یک از

^۱polyphonic

این متن‌ها، اعتباری یکسان پیدا می‌کنند و در آن چند آوایی شکل می‌گیرد (رضی و بتلاب اکبر آبادی، ۱۳۸۹ه.ش: ۲۱).

در سرودهٔ زیر، نفس، بسان شخص پنهان در دنیای درونی صوفی نهان گشته است. صوفی به جستجوی نفس خویش می‌پردازد. از این روی، شاعر می‌سراید:

«أفعالُ رَبِّ الخَلْقِ رَوْضَةٌ عَطْرُهُ، وَأَنَا مِلُّ الأَيْدِي لِاحْرَفِ سَطْرِهِ، بِكَ صَائِمُ الأَغْيَارِ فَرَحَةٌ فِطْرُهُ، يَا مَنْ إِذَا بَحُلَّ الغَمَامُ بِقَطْرِهِ، جَادَتْ أَنَامِلُهُ بِأَبْحَرِ بَرِهِ، لَكَ عِنْدَنَا فِي العَارِفِينَ لِنَصْرِهِمْ، سِرٌّ عَظِيمٌ وَهُوَ يَوْسُفُ مَصْرِهِمْ» (نابلسی، ۲۰۰۹م: ۳۲۸).

« افعال پروردگار خلق باغ عطرش هستند، وانگشتان دستان حروف سطرهایش نیستند، دیگران در تو روزه اند و به مانند خوشحالی فطر هستی، ای کسی که اگر ابرها در بارش خود بخل ورزند، انگشتانش از دریایی بخشش می دهند، در نزد ما میان عارفان برای پیرویشان، راز بزرگی است و آن اینکه یوسف سرزمینشان هستی.»

عبد الغنی نابلسی در این سروده، عشق را حسن الهی می‌داند و همه عشق‌ها و اتصال‌ها، انسان را به عشق و تجلی ازلی خداوند پیوند می‌زند و می‌گوید که هر چه هست، از پرتوی حسن اوست. در این بیت، شاعر به حدیث نفس از طریق تک گویی درونی می‌پردازد. به سخن دیگر، چند صدایی، سراینده را به فکر فرو برده است. وی در این سروده بر این باور است که پیش از خلقت تا بی نهایت پس از آفرینش باقی خواهد ماند (حسینی طهرانی، ۱۴۱۴ه.ق: ۱۸۶).

در این سروده، شاعر با خویشتن، آفریدگار، مردم و حضرت یعقوب (ع) و نظایر آن وارد گفتگو و مکالمه شده است.

عبد الغنی نابلسی، در جای دیگر، از نماد های دینی سخن می‌گوید و به وصفش می‌پردازد. در قصیده‌ی زیر، شاعر، رنج و نگرانی درونی که شخصیت‌های دینی درگیر آن هستند را با

تحلیل نماد دینی در شعر عبدالغنی نابلسی بر اساس نظریه منطقی چند صدایی باختین مجبویه پارسایی*

صدای بلند فریاد می‌کشد و به نظم در می‌آورد تا بدین سان بتوانند آنان را از درد و رنج،
رهایی بخشند:

«يا نسبة أدخلت سلمان في النسب، يقول طه رسول الله خير نبي، سلمان من آل البيت الحقه،
مع أنه فارسي ليس بالعربي، وأخرجت عمه الأدنى إليه كما، أثاره تبت يدا وحيأ أبي لهب»
(نابلسی، لا تا: ۶۴).

«ای نسبتی که سلمان را در نسب (خویشاوندی) قرار داد، با سخن و قول حضرت پیامبر که
بهترین پیامبران است، که به او سلمان از ما اهل بیت است را ملحق نمود، با اینکه او فارس
زبان و عربی نبود، وعمویش که در نسب نزدیک به او بوده است، برایش سوره تبت یدا نازل
گردید و وحی شد».

در این سروده، پیوند بینامتنیت نقش مهمی در پشتیبانی اندیشه‌های شاعر و استحکام
بخشیدن به یک دلالت معین یا نفی کردن و صحه گذاشتن بر وضع یا تثبیت یک معنا دارد
(عید، ۱۹۹۵: ۲۳۰).

در این سروده گفتگویی میان «سلمان» و «ابی لهب» در می‌گیرد. در هنگام سرودن شعر،
شخصیت شاعر بسان صدایی مستقل جلوه می‌کند، هرچند مستقل است، اجازه ورود گاه و بی
گاه دیگر شخصیت‌های پیرامون خودش را هم می‌دهد. به سخن دیگر، در این سروده، سخن
واحد دو جهت گیری متقابل و دو آوا را در خود گرد آوری کرده است (تودورف، ۱۳۷۷: ش:
۱۴۰).

در این قصیده، سراینده با به کارگیری شخصیت «ابی لهب» در صدد آن است که به فرجام
کفر و طغیان در روزگارش اشاره کند. از آنجا که این شخصیت دین اسلام را نپذیرفت، شاعر

از او الهام می‌گیرد و بین او و حوادث دورانش، پیوند برقرار می‌کند. عبد الغنی نابلسی با نماد قرار دادن شخصیت ابولهب، میزان تنفر خویش را از سرپیچی آفریدگار و پیامبر (ص) بیان می‌کند و مردمان سرزمینش را از اینکه کسی در دنیای معاصر، شبیه ابولهب باشد، بر حذر می‌دارد.

٥. بینامتنیت^١

بینامتنی از پدیده‌هایی است که معمولاً در متن‌های ادبی به کار گرفته می‌شود، هر متنی ناگزیر با متن‌های دیگر کنش‌های دو سویه دارد تا به صورت متن ادبی جدیدی ظاهر شود با این که متن به شکل فزاینده‌ای از تجربه‌های شاعر بهره می‌برد، اقتباس‌های بینامتنی به صورت آگاهانه یا ناخود آگاه به آن اضافه می‌شود (مرتاض، ١٩٩١م: ٧٥). به سخن دیگر، تناس یا بینامتنیت به معنای اندیشه‌ی انتقال معنا و لفظ و یا هر دو از یک متن به متنی دیگر یا ارتباط متنی با متن یا متون دیگر است (کیوان، ١٩٩٨م:). بنابراین، می‌توان پیوند بینامتنیت را بر پایه‌ی ارتباط فرهنگی، به دو دسته بزرگ تقسیم کرد: الف) پیوند درون فرهنگی و ب) روابط برون فرهنگی؛ پر واضح است که آنگاه که متن دارای فرهنگی مشترک با متن اصلی باشد، پیوند بینامتنی در متون ادبی از نوع درون فرهنگی است. برعکس آن، آنگاه که متن ادبی، فرهنگ گونه‌گون با متن داشته باشد، بینامتنیت از نوع برون فرهنگی یا میان فرهنگی است (گراهام، ١٣٨٥ه.ش: ٨٠).

شاعر در سروده‌ی زیر، با به کارگیری بینامتنیت، راه وصول به خواسته‌ها را همواره با سختی و دشواری همراه می‌داند. وی، بر این باور است که صبوری، کلید رسیدن به خواسته‌های انسان است.

«وإن أردتَ المهمَّ أن يُعَدَمَا، فَوَضِّ إلینَا وابقِ مُسْتَسَلِمًا، فالرَّاحَةُ العُظْمَى لمن فَوَضَّا، صَبْرُ الفَتَى
یلجئُ لمطلوبه، کیوسفُ الدُّنْيَا وِيعقوبه» (نابلسی، ٢٠٠٩م: ٣٦٣).

^١ Intertextuality

تحلیل نماد دینی در شعر عبدالغنی نابلسی بر اساس نظریه منطوق چند صدایی باختین مجبویه پارسایی*

«اگر می خواهید غم از بین برود، به ما کار را بسپارید و تسلیم بمانید، زیرا که بیشترین آسایش برای کسی است که کارش را به خدا سپرده است و صبوری فرد او را به خواسته‌اش می‌رساند، مانند یوسف و یعقوبش در این دنیا».

در این قصیده، شاعر بر این باور است که بلاها و سختی‌هایی که عاشق در راه عشق به آن دچار می‌گردد، با صبوری و شکیبایی مرهم نهاده می‌شود. بر اساس دیدگاه شاعر، انسان باید در برابر تقدیر خداوند، صبور باشد و در برابر بخشش خداوند شکر گزار و در صورت عدم بخشش نیز صبوری پیشه کند؛ چرا که شرط توکل عاشقان الهی آن است که «واداشتن بدن به بندگی، تعلق به خداوندی است که روزی رسانی به دستان توانمند اوست. اگر بخشید، سپاس گوید و اگر به او ارزانی نداشت، بر آن شکیبا باشد» (سراج طوسی، ۱۳۸۸ه.ش: ۱۰۵).

در جای دیگر، نظاره‌گر آن هستیم که در قصیده، اصل بینامتنیت تجلی می‌یابد، آنجا که بر اندام واژگان، جامه‌ی نظم می‌پوشاند:

«أنا ساعٍ في هدم كلِّ بناءٍ، دونَ مرأى حقیقتی المبحوثِ، وبجَهْلِ أراكِ تَبني نفوساً، وجسوماً بنايةَ العنكبوتِ» (نابلسی، ۲۰۰۹م: ۱۰۸).

«من هر بنایی که پایین تر از تیر رس حقیقت گمشده‌ام قرار گیرد ویران می‌سازم، می‌بینم که از روی نادانی جان‌ها و جسم‌هایی سست بسان تار عنکبوت می‌سازی».

در این سروده، بینامتنیت میان پیش متن، براساس نظریه میخائیل باختین برقرار است؛ «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتاً وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ، لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (سوره عنکبوت: آیه ۶۱): «داستان کسانی که غیر از خداوند دوستانی اختیار کرده‌اند همچون عنکبوت است که خانه‌ای برای خویش ساخته و در حقیقت اگر می‌دانستند، سست ترین خانه‌ها، همان خانه عنکبوت است».

در این آیه شریفه، خداوند پرستش معبودهای دروغین، اطاعت و دوستی رهبران و دوستان غیر الهی را بسان خانه عنکبوت می‌داند که سست‌ترین، ضعیف‌ترین و بی‌پایه‌ترین منزلگه هاست؛ زیرا که نه در و پیکره‌ایی دارد و نه دیواری که بتواند صاحبش را از گرما و سرما حفظ کند و به اندازه‌ای سست است که با اندک بادی می‌لرزد و تار و پودش از هم گسیخته می‌شوند (الزخشری، ۱۴۰۵، ج ۳: ۴۵۵)؛ از این روی، سراینده نیز بر این باور است که کافران نیز هیچ سودی برای پناه جویان به خویش ندارند.

در این قصیده، شاعر، به نا امیدی، سستی، ناسپاسی و تردید در الطاف آفریدگار که سرچشمه‌اش، شرایط جامعه‌ایست که در آن زندگی می‌کند، اشاره می‌کند؛ زیرا عبدالغنی نابلسی، نظاره‌گر ستم و سیاهی حاکمان بوده است. از سوی دیگر، سرزمینش به سبب شرایط سیاسی و اجتماعی، اوضاع نابسامانی داشته است. از این روی، بر مردمان آن دیار نا امیدی و شکست چیره گشته است.

نتیجه گیری

در این پژوهش، نگارندگان با تکیه بر گفتگو مندی و چند صدایی به تحلیل سروده‌های عبد الغنی نابلسی پرداخته‌اند. بر این اساس، یافته‌های پژوهش عبارتند از:

عبد الغنی نابلسی در باز نمودنِ نماد دینی در گفتگوی تک صدا، تنها خودش در بیان وصف معشوق سخن می‌گوید. وی از تجربه‌های دینی و عرفانی خویش برای ترسیم شخصیت تک صدا، از زبان حضرت یوسف (ع) بهره می‌گیرد. اما در ترسیم شخصیت آدم (ع) صدای خداوند بر همه آنان پیشی می‌گیرد؛ چرا که حقیقت و جوهر آدم و شیطان همان روح خداوندی است که در وجود آدم و شیطان نهاده شده است و از او به دیگران منتقل شده است. شاعر در گفتگوی دو جانبه از میان نمادهای دینی، حضرت یوسف (ع) و حضرت یعقوب (ع) را بر می‌گزیند. در قصیده دیگر، حضرت نوح (ع) با مردمان روزگار خویش سخن می‌گوید و می‌خواهد آنان را به راه هدایت رهنمون سازد، از اینرو، شاعر به گونه‌ای

تحلیل نماد دینی در شعر عبدالغنی نابلسی بر اساس نظریه منطقی چند صدایی باختین ^{محبوبه پارسایی*}
متفاوت با هدف بیان تجارب ناب عارفانه پرداخته است و در آن خبری از دیدگاه اجتماعی و
سیاسی و اعتراض نیست.

سراینده در فلاش بک یا پس نگاه، نماد حضرت موسی (ع) و ابلیس را به عنوان قطعه‌های
مستقل و مجزا در سراسر شعر پراکنده است تا جایی که برای فهم آن باید این بخش‌ها را در
کنار هم گرد آورد تا از آن پیکره‌ای واحد ساخت. به بیان دیگر، شاعر تصویری از یک
شخصیت یا از یک مجموعه رویدادهای پی در پی منسجم می‌آورد و در این بازیابی، دو نماد
دینی را بسان پازل شعر، در کنار همدیگر قرار می‌دهد تا خواننده با آن انس بگیرد.

عبدالغنی نابلسی در چند صدایی، نماد دینی را هم به شیوه باز نمود صرف و هم در
سطحی بالاتر یعنی از طریق تکنیک صورتک، در شعر خود به کار می‌گیرد. در این سروده
شاعر از پدیده چند صدایی در شعر خویش پرده برداشته است و آن صدای سلمان و ابی لهب
است، وی خویشان را سلمان می‌داند و مردمان سرزمین خویش را بسان ابی لهب می‌داند. از
اینرو، در این قسمت نظاره گر آن هستیم که تفکیک صدای شاعر و شخصیت به دلیل اتحاد
کامل آن دو، مشکل ساز می‌گردد و چند صدا در هم گنجانده می‌شود؛ چرا که سراینده نمی-
خواهد که خواننده ابهام را راز گشایی کند تا بدین صورت برای خواننده پیچیده باشد و او را
به فکر و اندیشه فرو برد.

عبدالغنی نابلسی از بینامتنیت قرآنی بهره گرفته است. وی از طریق گفتگو مندی
دیالکتیک، به بیان بینامتنیت قرآنی داستان حضرت یوسف (ع) پرداخته است. وی در قصیده
دیگر، به استناد مستقیم از سوره عنکبوت دست یازیده است تا بدین سان بتواند مسائلی بسان
یأس و ناامیدی را یاد آوری کند و مردمان روزگار خویش را نسبت به پیش آمدهای سرزمین
فلسطین آگاه سازد.

منابع و مأخذ

الف. كتاب ها

عربي

- بدوى، عبد الرحمن، (١٩٧٦م)، شطحات الصوفية، الطبعة الأولى، الكويت: وكالة المطبوعات.
- دراج، فيصل، (٢٠٠٢م)، نظرية الرواية والرواية العربية، الطبعة الثانية، بيروت: دار البيضاء.
- الرويلي، ميجان وسعد البازعي، (٢٠٠٧م)، دليل الناقد الأدبي، الطبعة الخامسة، بيروت: دار البيضاء.
- الزمخشري، محمود، (١٤٠٧هـ.ق)، الكشف عن حقائق غوامض التزليل، المجلد الرابع، الطبعة الثالثة، بيروت: دار الكتاب العربي.
- السعودي، أمال، (٢٠٠٩م). حداثنة السرد والبناء في رواية ذاكرة الماء لواسيني الأعرج، مسيلة: جامعة محمد بوضياف.
- عيد، رجاء، (١٩٩٥م)، القول الشعري و منظورات معاصرة، الطبعة الأولى، الإسكندرية: منشأة المعارف.
- كيوان، عبدالعاطي، (١٩٩٩م)، التناص القرآني في شعر أمل دنقل، القاهرة: مكتبة النهضة العربية.
- مرتاض، عبد الملك، (١٩٩١م)، فكرة السرقات الأدبية ونظرية التناص، جده: مجلة علاقات النادى الثقافي.
- المحايدين، عبد الحميد، (١٩٩٩م)، التقنيات السردية في روايات عبد الرحمن منيف، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- المعوش، سالم، (١٩٩٩م)، الأدب العربي الحديث (نماذج ونصوص)، مصر: دار الموسم.
- نابلسي، عبدالغني، (٢٠٠٩)، ديوان، الناسخ عمرين عبدالله البصري، د.ط. د.م.
- نابلسي، عبد الغني، (١٣٢٣هـ.ق)، شرح جواهر النصوص في حل كلمات النصوص، د.ط، مطبعة الزمان: أمام سراي منصور.

فارسي

- قرآن كريم، ترجمة انصاريان.
- آلن، گراهام، (١٣٨٥هـ.ش)، بينامتنيت، ترجمة پیام يزدان جو، تهران: نشر مركز.
- باختين، ميخائيل، (١٣٨٧هـ.ش)، تخيل مكالمه اي، ترجمة رؤيا پور آذر، تهران: نشر نى.
- تودوروف، تزوتان، (١٣٧٧هـ.ش)، منطق گفنگويى ميخائيل باختين، ترجمة داريوش كريمى، تهران: نشر مركز.

تحلیل نماد دینی در شعر عبدالغنی نابلسی بر اساس نظریه منطق چند صدایی باختین محبوبه پارسایی*

- حسینی طهرانی، محمد حسین، (۱۴۱۰ه.ق)، علوم و معارف اسلامی «از نور ملکوت قرآن»، چاپ اول، تهران: انتشارات علامه طباطبایی.

- سراج طوسی، ابو نصر، (۱۳۸۸ه.ش)، اللمع فی التصوف تصحیح وتحشیه رینولد آلن نیکلسون، ترجمه دکتر مهدی محبتی، تهران: اساطیر.

- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۷ه.ش)، فرهنگ اشارات در ادبیات، جلد ۲، تهران: میترا.
- مکاریک، ایرنا ریما، (۱۳۸۳ه.ش)، دانش نامه نظریه های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، چاپ اول، تهران: آگه.

- _____ (۱۳۸۵ه.ش)، دانش نامه نظریه های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: آگه.
- یول، جورج، (۱۳۹۱ه.ش)، کاربرد شناسی زبان، ترجمه عمو زاده مهدیرجی، محمد و منوچهر توانگر، چاپ پنجم، تهران: سمت.

ب. مجلات

- بتلاب اکبر آبادی، محسن و احمد رضی، (۱۳۹۲ه.ش)، «کارکرد روایی نشانه ها در حکایت رابعه از الهی نامه عطار»، متن شناسی ادب فارسی، دوره ۵، شماره ۱، صص ۱۳-۲۸.
- حمدي، صلاح الدين، (۲۰۱۱م)، الفضاء فی روايات عبد الله عيسى السلامة، مجلة أبحاث كلية التربية الأساسية، جامعة موصل، ج ۱۱، شماره ۱، صص ۱۹۷-۲۱۶.
- سرباز، حسن؛ عبدالله رسول نژاد و سودابه خسروی زاده، (۱۳۹۴ه.ش)، زمان پریشی در رمان «چراغ های آبی» حنا مینه، مجله علمی - پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳۴، صص ۸۳-۱۰۴.

References

Arabic

- Badawi, Abd al-Rahman, (1976 AD), Shatahat al-Sufiyyah, first edition, Al Kuwait Vakalah Al-Mhabbatat
- Darragh, Faisal, (2002), Theory of Al-Rawiyah and Arabic Narrative, second edition, Beirut: Dar Al-Bayda.
- Al-Rawaili, Mijan and Saad al-Bazai, (2007), Dilil al-Naqd al-Adabi, fifth edition, Beirut: Dar al-Bayda.
- Al-Zamakhshari, Mahmud, (1407 AH), Al-Kashaf on the facts of Ghwamaz al-Tazil, the fourth volume, the third edition, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Al-Saudi, Amal, (2009). The modernity of al-Sard and al-Bana in the novel of remembrance of water by Lavasini al-Araj, Massila: Mohammad Bouziyaf Jamaat.
- Eid, Raja, (1995), Poetry and contemporary meaning, first edition, Alexandria: Al-Maarif.
- Kiwan, Abdul Ati, (1999), Al-Tannas al-Qur'an in the poetry of Amal Dangal, Cairo: Al-Nahda Al-Arabiya School.
- Mortaz, Abdul Malik, (1991), The idea of literary plagiarism and the theory of intertextuality, Jeddah: Al-Nadi Cultural Relations Magazine.
- Al-Muhaidin, Abdul Hamid, (1999), Narrative techniques in the hadiths of Abd al-Rahman Manif, Beirut: Al-Arabiya Foundation for Studies and Publishing.
- Al-Maoush, Salem, (1999), Al-Adab Al-Arabi Al-Hadith (Patterns and Texts), Egypt: Dar al-Mosom.
- Nabulsi, Abdul Ghani, (2009), Diwan, transcriber Omar bin Abdullah al-Basri, d.t. tail.
- Nabulsi, Abd al-Ghani, (1223 A.H.), the description of Jawahar al-Nusus in solving the words of al-Nusus, D.T., Al-Zaman Press: Imam Saraei Mansour.

Persian

- The Holy Quran, translated by Ansarians . Allen, Graham , (1385 AH), intertextuality, translation of Yazdan Jo's message, Tehran: Center Publishing.
- Bakhtin, Mikhail, (1387 AH), Conversational Imagination, translated by Royapour Azar, Tehran: Ney Publishing.
- Todorov, Tzutan, (1377 AH), Mikhail Bakhtin's dialogical logic, translated by Dariush Karimi, Tehran: Eshar Makraz.
- Hosseini Tehrani, Mohammad Hossein, (1410 A.H.), Islamic sciences and knowledge "from the light of the Qur'an's kingdom", first edition, Tehran: Allameh Tabatabai Publications.
- Siraj Tousi, Abu Nasr, (1388 A.H.), Al-La'ma fi al-Susuf, edited by Reynolds Allen Nicholson, translated by Dr. Mahdi Mohabati, Tehran: Asatir.
- Shamisa, Siros, (1387 A.H.), Culture of Allusions in Literature, Volume 2, Tehran: Mitra.
- Makarik, Irena Rima, (1383 AH), Encyclopedia of Contemporary Literary Theories, translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi, first edition, Tehran: Agh.

تحلیل نماد دینی در شعر عبدالغنی نابلسی بر اساس نظریه منطق چند صدایی باختین مجبویه پارسایی*

- Yul, George, (1391 H.S.H.), Language Usage, translated by Amuzadeh Mehdirji, Mohammad and Manouchehr Tawangar, 5th edition, Tehran: Samt.

Magazines

Mina, the scientific-research journal of the Iranian Language and Arabic Literature Association, number 34, pp. 83-104.

تحليل الرموز الدينية في شعر عبد الغني النابلسي بناء على نظرية باختين متعدد الأصوات

نوع المقالة: أصيلة

محبوبه بارسايي^{*}، بهروز قربان زاده

١. خريج اللغة العربية وآدابها، جامعة الفردوسي في مشهد، كلية العلوم الإنسانية، مشهد، إيران

٢. أستاذ مساعد، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة مازندران، كلية الأدب الفارسي واللغات الأجنبية، مازندران، إيران

الملخص

المنطق الحوارية من النظريات التي طرحها ميخائيل باختين الفيلسوف الروسي في القرن العشرين. في هذه النظرية، قدم اللغة باعتبارها خاصية اجتماعية، والتي تعتبر المحادثة وتعدد الأصوات من أبرز سماتها البارزة. فضلاً عن ذلك، كان ميخائيل باختين يعتقد بأن الشعر لا يستفيد من المنطق الحوارية. لكن عبد الغني النابلسي من شعراء عصر الانحطاط، والذي استطاع أن يحيى الحوار وتعدد الأصوات في قصائده باستخدام هذه الطريقة في قصائده مع خلق الوحدة بينه وبين الآخرين. يهدف هذا المقال إلى إعادة قراءة قصائد عبد الغني النابلسي بناءً على المنطق الحوارية لميخائيل باختين وتعدد الأصوات، ودراسة مدى توافق هذه النظرية مع قصائد عبد الغني النابلسي. يتناول هذا المقال، بمنهج وصفي - تحليلي، الحوار وتعدد الأصوات في قصائد عبد الغني النابلسي. تشير نتائج هذه الدراسة إلى أن الشاعر قد نال من خلال إيجاد تأثير المحادثة وعمل متعدد النغمات باستخدام أساليب مختلفة كمحادثة صوتية فردية، محادثة ذات إتجاهين، فلاش باك، تعدد الأصوات والتناص. وذلك بعبارة أخرى من معتقدات الشاعر ورؤيته المختلفة للعالم.

الكلمات الرئيسية: ميخائيل باختين، حوار، تعدد الأصوات، عبد الغني النابلسي.